دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات فقه امامیه
سال دهم/ شماره ۱۸/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal in Imamiyah Jurisprudence
Year 10 Issue, No 18/ Spring & Summer 2022

بازپژوهی انتقادی دلایل نفی‌کنندگان ارث‌بری زوجین از حق قصاص *

□ عبدالجبار زرگوش‌نسب **
□ راضیه میرمحمدی ***

چکیده

حق قصاص از جملهٔ حقوقی است که در اثر جنایت عمدی به وجود می‌آید و از آن‌جا که جنایت بر مجنی‌علیه وارد شده است، حق قصاص برای خود او به وجود می‌آید اما مقتول به‌سبب موت نمی‌تواند از این حق استفاده کند؛ از این‌رو این حق جزء ما ترک به وراث مقتول به ارث می‌رسد. اصل این است که هرکس از اموال متوفی ارث می‌برد، از حق قصاص هم ارث می‌برد و زوجین جزء وارثان هستند. در مقابل بسیاری از فقها قائل به محرومیت زوجین از حق قصاص شده‌اند. مهم‌ترین دلیل این‌ها، اجماع است. مادهٔ ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «ولی دم همان ورثهٔ مقتول است به‌جز زوج یا زوجهٔ او که حق قصاص ندارند». در این پژوهش ضمن بررسی و نقد ادلهٔ دیدگاه محرومیت زوجین از حق قصاص، به دلایلی استناد شده که نظر ارث‌بردن زوجین از حق قصاص را تقویت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زوج، زوجه، حق قصاص، ارث.

---

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۱۵.
**. دانشیار دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) (azargooshnasab@ilam.ac.ir).
***. دانشجوی دکتری دانشگاه ایلام (rm.mohmadi1360@gmail.com).

مقدمه

دربارهٔ ارث‌بری زوجین از حق قصاص بین فقها اختلاف نظر است. در فقه امامیّه دو نظر متفاوت در مورد ولیّ مقتول و صاحب حق قصاص، وجود دارد. یک نظر این است که متولی قصاص، کسی است که وارث اموال مقتول می‌باشد، اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که به‌واسطهٔ پدر یا مادر با مقتول مرتبط هستند، تنها زن و شوهر با وجود این‌که از اموال یکدیگر ارث می‌برند، حق قصاص ندارند (طوسی، ۱۳۸۷: ج۷، ص٥٤؛ نجفی، ١٤٠٤ق: ج٤٢، ص٢٨٣) این نظر مشهور است و شیخ طوسی آن را به اکثر فقها نسبت داده است.

نظریهٔ دوم در مقابل نظریهٔ مشهور قرار دارد و آن، این است که حق قصاص فقط برای خویشاوندان ذکور پدری به وجود می‌آید و خویشاوندان مادری چه مرد باشند و چه زن، حق قصاص ندارند. نتیجهٔ این قول در واقع این است که زن‌ها حق قصاص و حق عفو نیز ندارند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ج۱۰، ص۹۴). براساس این نظریه نیز زن و شوهر و هم‌چنین مادر و آن که از طریق او به مقتول مرتبط می‌شود، حق قصاص نخواهند داشت. تنها تفاوت این دو نظریه در مورد مادر و کسانی است که از طریق او به مقتول مرتبط می‌شوند و از او ارث می‌برند. بین فقهای مذاهب اهل تسنن نیز اختلاف وجود دارد.

اولین فقیهی که حکم به محرومیت زوجین داده شیخ طوسی در استبصار (طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۴) مادهٔ ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز تصریح به محرومیت زوجین از حق قصاص دارد. هدف از قصاص، حیات است نه تشفی، علاوه بر آن‌که تشفی در مورد زوجین نیز صدق می‌کند؛ زیرا رابطهٔ عاطفی بین زوجین کمتر از رابطهٔ عاطفی بین خویشاوندان نسبی نیست. مهمترین دلیلی که امامیه به آن استناد کرده‌اند اجماع است. اجماع حجت و دلیل معتبری به حساب نمی‌آید مگر این‌که از رأی امام علیه السلام کشف کند و نیز مشروط به این است که مدرکی نباشد؛ چون اگر اجماع روی آیه‌ای یا حدیثی تکیه کند، باید

به آن آیه یا حدیث رجوع شود.

در این مقاله، موضوع حرمان و عدم حرمان زوج و زوجه از حق قصاص در پرتو اجماع، عقل، أصل، رابطهٔ زوجیت پس از مرگ یکی از زوجین و عمومات آیات و روایات مورد ارزیابی قرار گرفته است. در بررسی‌های انجام‌گرفته در این پژوهش، دلیل متقنی که بتوان براساس آن قائل به محرومیت زوجین از قصاص شود به دست نیامده است؛ بلکه نتایج به‌دست‌آمده با آرای نفی‌کنندگان ارث‌بری زوجین ازحق قصاص تفاوت دارد.

حق قصاص متعلق به ورثهٔ مقتول

این قول در مقابل قول مشهور و مبنی بر این است که حق قصاص نفس در ابتدا متعلق به ورثه و اولیای دم است (خویی، ۱۴۲۲ق: ج۴۲، ص۲۲۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج۲، ص۱۱۸-۱۳۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج۲۹، ص۵۴) آیت‌الله خویی در استدلالی متفاوت با آنچه مشهور استدلال کرده‌اند، قصاص را حق ابتدایی اولیای دم می‌داند و بر همین اساس، گذشت مجنی‌علیه را نافذ ندانسته و معتقد است که بر گذشت مجنی‌علیه، هیچ اثری بار نمی‌شود. وی می‌گوید نه‌تنها مجنی‌علیه، حقی برای گذشت از قصاص ندارد که حتی حقی برای گذشت از دیه نیز ندارد. فیض کاشانی نیز پس از بیان صورت مسأله در نهایت می‌گوید حق آن است که حق قصاص، ابتدائاً برای اولیای دم جعل شده و گذشت مجنی‌علیه، نافذ نمی‌باشد. و در نهایت، مقدس اردبیلی، معتقد است که سقوط حق قصاص با گذشت مجنی‌علیه، نامعلوم است چرا که ثبوت این حق برای وی، نامعلوم می‌باشد (همان).

در فقه اهل تسنن این نظریه، نظریهٔ مشهور محسوب شده و حامیانی به‌نام، از مذهب شافعی و حنفی دارد (بیهقی، ۱۴۱۲ق: ج۱۳، ص۳۵۲؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق: ج۷، ص۲۴۸- ۲۵۶) علاءالدین کاسانی از فقهای حنفی، پس از بیان آیهٔ ۳۳ سورهٔ اسراء، حق قصاص را ابتدائاً متعلق به اولیای دم دانسته و این مسأله را جزء بدیهیات ذکر کرده است؛ به‌طوری که ابن‌حزم در این مسأله تلویحاً ادعای اجماع کرده و گفته که مجنی‌علیه، مادامی که در قید حیات

است به هیچ‌وجه نه حق قصاص دارد و نه حق عفو از آن (همان).

نقد و بررسی دلایل و مبانی ارث‌بری زوجین از حق قصاص

دلایل و مبانی ارث‌بری یا عدم ارث‌بری زوجین از حق قصاص که مورد نقد و بررسی قرار گرفته عبارت‌اند از: آیات، روایات؛ عقل؛ اجماع؛ اصل؛ زوال علقهٔ زوجیت با فوت یکی از زوجین؛ و محدود کردن دایرهٔ حق قصاص. در این‌جا به‌تفصیل به بررسی یکایک این ادله و مبانی پرداخته می‌شود.

۱. آیات

بعضی از فقها به آیاتی بر عدم حرمان زوجین از حق قصاص استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

یک. آیهٔ «**وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ**»؛ خویشاوندان در ارث، بعض‌شان بر دیگری اولویت دارند (انفال، آیهٔ ۷۵). این آیه عام است؛ به‌طوری که دلالت دارد بر این‌که تمام ترکهٔ میت، خواه مال باشد و خواه حق، به ورثه اختصاص دارد. و زوجین از جمله وارثان هستند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج۱۱، ص۱۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۴۲، ۲۸۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج۲۸، ۲۸۴؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ص۲۹۱؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج۹، ص۴۰۷). بنابراین، می‌توان به این آیه بر حق قصاص زوجین استناد کرد.

دو. آیهٔ «**وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا**»؛ هرکس به ستم کشته شود، به وارث او تسلطی داده‌ایم (اسراء، آیهٔ ۳۳). این آیه مطلق است و شامل زوجین هم می‌شود؛ چون منظور از واژهٔ «ولی» در آیه، همان‌طور که از روایات ابواب مختلف و از کلمات فقها مشخص است، وارث مقتول است، و زوجین جزء وارثان محسوب می‌شوند (کاشانی، ۱۴۶۳ق: ص۱۶۱؛ ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۴۲، ص۲۸۳).

برای فهم بهتر این آیه، نیاز به فهم درست واژهٔ «ولی» است. مفسرین «ولی» در این آیه را مطلق وارث اعم از سببی و نسبی می‌دانند. در این‌جا مفهوم و معنای واژهٔ «ولی» به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) منظور از ولی در آیه، وارث و کسی که قائم مقام وارث است، و منظور از سلطان تسلط بر جانی و قاتل است که می‌تواند قصاص کند یا عفو کند یا دیه بگیرد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ج۲، ص۳۵۸).

ب) ولی، وارث مقتول است که تمام وراثان از جمله زوجین را در بر می‌گیرد (ر.ک: کاشانی، ۱۴۶۳ق: ج۳، ص۱۱۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳ق: ج۲، ص۷۹۲؛ حفنی، ۲۰۰۴ق: ج۲، ص۲۴۶۰). این نظر دربارهٔ ولی مختار نویسندگان این مقاله است.

ج) ولی کسی است که امورات میت به دست او می‌افتد و اگر ولی نباشد حاکم شرع ولی میت حساب می‌شود (کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج۴، ص۳۱؛ کاظمی فاضل جواد، جواد بن‌سعید، ۱۳۶۵: ج۴، ص۲۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج۷، ص۴۰۲؛ حقی برسوی، بی‌تا: ج۵، ص۱۵۰؛ صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۴ق: ص۳۶۶؛ مراغی، بی‌تا: ج۱۵، ص۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج۸، ص۶۷؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۴۴۰؛ محمدی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج۱، ص۷۴).

د) منظور از ولی، اقارب میت‌اند و فرقی نمی‌کند از اقارب نزدیک باشند یا از اقارب دور (شربینی، ۱۴۲۵ق: ج۲، ص۳۳۷).

ه) ولی مقتول از سایر عصبه است، نساء اولیای مقتول نمی‌باشند (سیوطی، ۱۴۱۶ق: ج۲، ص۳۳۸).

و) اولیای مقتول عبارت‌اند از: خویشاوندان پدری او و در صورت نبودن این خویشاوندان، حاکم شرع ولی او خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج۵، ص۷۰۴).

ز) ولی همان صاحب خون است و معنای آیه این است:

> کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به‌حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد، و اگر هم خواست عفو کند. حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند، و غیر قاتل را نکشد، و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند، و بداند که ما یاریش کرده‌ایم و به هیچ‌وجه قاتل از چنگ او فرار نمی‌کند؛ پس عجله به خرج ندهد و به غیر قاتل نپردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۳، ص۱۲۳).

می‌توان این معانی را در سه بند خلاصه کرد: ۱) ولی، وارث و کسی که قائم مقام اوست و سلطان؛ ۲) اولیاء میت عبارت‌اند از خویشان پدری میت و در صورت نبود ایشان حاکم شرع ولی او خواهد بود؛ ۳) ولی میت عبارت از وارث میت به‌جز زنان است. بنابراین، اولیای دم شامل تمام وراث می‌شود و برای خارج کردن زوجین از این عموم نیاز به دلیل متقنی است و چنین دلیلی وجود ندارد.

با توجه به این آیه و تفاسیری که از آن شده به دست می‌آید که در مورد ولی میت سه نظر وجود دارد و این نظرات با توجه به روایاتی که در این باب وارد شده تفسیر می‌شوند؛ زیرا دلیلی که می‌تواند قرآن را تخصیص بزند روایات موثوق الصدور است که به مفاد آن‌ها یقین حاصل شود.

سه. آیهٔ «**وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ**»؛ سهم ارث شما نصف ترکهٔ زنان‌تان است در صورتی که برای‌شان فرزندی نباشد و اگر فرزندی باشد سهم شما یک‌چهارم خواهد بود، بعد از خارج کردن حق وصیت و دینی که تعلق گرفته است و برای زنان یک‌چهارم ترکهٔ شما مردان است، اگر دارای فرزند نباشید، پس اگر برای شما فرزندی باشد سهم آنان یک‌هشتم خواهد بود، البته بعد از ادای وصیت و دین شما (نساء، آیهٔ ۱۲).

در ذیل تفسیر این آیه هیچ قیدی از جانب مفسرین مبنی بر حرمان زوجین از حق قصاص بیان نشده است. طبرسی در مجمع البیان، تفسیر ارث‌بردن زوجین را به‌طور مطلق آورده و مقید به هیچ قیدی نکرده است (طبرسی، بی‌تا: ج۵، ص۵۹). در تفسیر خلاصهٔ منهج کاشانی نیز هیچ قیدی در تفسیر ذکر نشده است (کاشانی، ۱۳۶۳: ج۱، ص۲۸۲). علامه طباطبایی نیز ارث‌بردن زوجین را به‌طور مطلق بیان کرده و فرموده‌اند:

> اگر شوهر بمیرد دو فریضه ممکن است برای زن تصور شود که هر دو در قرآن آمده است: یکی این‌که شوهرش فرزند نداشته باشد که در این‌صورت چهاریک می‌برد

(یعنی نصف نصف) و اگر داشته باشد هشت‌یک می‌برد (یعنی نصف ربع)؛ پس زن در هر دو صورت نصف مرد در همین دو صورت ارث می‌برد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۴، ص۳۴۸).

این آیه اطلاق دارد و از لحاظ ارث‌بردن زن قیدی در آن ذکر نشده که حق قصاص را خارج کند. طبرانی می‌گوید اسباب ارث‌بردن سه چیز است: نسب، نکاح و ولاء (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج۹، ص۵۰۹). پس با توجه به آیات و صریح کلام الهی تاکنون دلیلی بر تقیید اطلاق آیات وجود ندارد، جز تفسیری که توریث غیر عصبه را نفی می‌کند.

۲. روایات

روایات وارده دربارهٔ ارث‌بری زوجین از حق قصاص به دو دسته تقسیم می‌شوند که در این‌جا جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲. دستهٔ اول: هر وارثی حق عفو از قصاص دارد

در تعدادی از روایات آمده است که هر وارث و صاحب سهمی حق عفو از قصاص را دارد؛ هرکس وارث مال است وارث قصاص هم هست. روشن است که زوجین وارث مال و صاحب سهم می‌باشند. در این‌جا به برخی ازاین روایات اشاره می‌شود:

یک. زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرموده است: «عَفوُ کُلّ ذِي سَهمٍ جَائِزٌ»؛ عفو هر صاحب سهمی جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۳: همو، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷).

دو. در روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «قَضَی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فِیمَن عَفَا مِن ذِی سَهم فَإنّ عَفوُهُ جَائز»؛ امیرمؤمنان علیه‌السلام دربارهٔ عفو صاحب سهم به این‌که عفوش جایز است حکم کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۷، ص۳۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج۲۴، ص۱۸۰).

سه. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام از پدرش امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «**إنّ**

عَلِیًاعلیه‌السلام **کَانَ یَقُولُ: مَن عَفَا عَن الدَمِ مِن ذوِی سَهم لَهُ فِیهِ فَعَفوُه جَائِزٌ**»؛ امام علی‌علیه‌السلام می‌فرمودند هر صاحب سهمی عفو کند عفوش جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷).

مضمون روایات فوق این است که تمام اولیای مقتول، در مرتبهٔ اول حق قصاص قاتل را در قتل عمد دارند و در مرتبهٔ بعدی اگر خواستند می‌توانند از قاتل دیه بگیرند یا به کمتر یا بیشتر از مقدار دیه مصالحه کنند یا اگر خواستند عفو کنند. در این روایات هیچ‌کدام از وراث حتی زوجین استثناء نشده است و همچنین همهٔ صاحبان سهام بدون استثناء حق عفو از قصاص را دارند. هیچ‌کس از فقها به این روایات از لحاظ سند خدشه‌ای وارد نکرده است و به‌لحاظ دلالت از طریق اطلاق خود شامل ارث بردن زوجین از حق قصاص می‌شوند.

۲-۲. دستهٔ دوم: نفی حق قصاص از زوجین

یک. شیخ طوسی در کتاب خلاف گفته است روایات بر محرومیت زوجین از حق قصاص دلالت دارند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۵، ص۱۵۳).

آیت‌الله صانعی در نقد این دیدگاه بعد از نقل قول شیخ طوسی مبنی بر دلالت روایات بر محرومیت زوجین از حق قصاص گفته است:

> در این مسأله یک روایت [صحیح] هم وجود ندارد، چه برسد به روایات و بعید است که چنین روایات در زمان شیخ وجود داشته ولی به دست ما نرسیده است، چرا که دیگر کتاب حدیثی شیخ (التهذیب) که در خود، بیشتر روایات کتاب سه‌گانه را جای داده است از ذکر این مسأله، تهی است؛ بنابراین، وقوع سهو از ایشان یا ناسخ در این مسأله، دور از ذهن نمی‌باشد (صانعی، ۱۳۸۲: ص۴۷۷).

دو. از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام چنین روایت شده: «**وَلِی الدَمِ بِالخِیَارِ فِی قَتلِ العَمدِ، إن شَاءَ قَتَلَ وَإن شَاءَ قَبِلَ الدِیَةَ وَإن شَاءَ عَفَا، وَلِکُلِ وَارَثِ عَفوُ فِی الدَمِ إلا الزَوجِ وَالمَرأةِ فَإنَهُ لاعَفوَ لَهُمَا**»؛ ولی دم در قتل عمد، اختیار دارد که قصاص کند یا دیه بگیرد و می‌تواند ببخشد، هر وارثی حق عفو دارد جز زوج و زوجه که حق بخشش و عفو ندارند (تمیمی

مغربی، ۱۳۸۵: ج۲، ص۴۱۰).

نسبت به سند و دلالت این روایت به‌طور خاص، اشکالاتی وارد است که بهتر است همین‌جا مورد اشاره قرار گیرد:

الف) این روایت تنها در کتاب دعائم الاسلام نقل شده، و در کتاب‌های دیگر ذکر نشده است.

ب) این روایت مرسله است و سلسلهٔ راویان آن ذکر نشده است.

ج) این روایت تنها حق عفو قصاص را از زوجین نفی کرده نه استیفای آن را، و بین دو امر ملازمهٔ قطعی وجود ندارد؛ عدم حق عفو از قصاص معلق بر عدم حق استیفا نیست؛ زیرا از انتفای خاص (نفی حق عفو) انتفای اعم (نفی حق استیفای قصاص) لازم نمی‌آید.

سه. روایت «**لَيسَ لِلنِسَاءِ عَفوٌ وَلاقَود**»؛ زنان حق عفو و قصاص را ندارند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۷، ص۳۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۲؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ۱۱۸). به نظر مرحوم خویی، این روایت مضطرب است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج۱۵، ص۳۴۴). بنابراین، روایت مزبور ضعیف است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

در روایات دیگری نیز مضمون روایت قبل آمده است. از جمله این روایت: «**عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ هَلْ لِلنِّسَاءِ قَوَدٌ أَوْ عَفْوٌ قَالَ لَا وَ ذَلِكَ لِلْعَصَبَةِ**»؛ فضل بن بقباق از امام صادق‌ﷺ پرسید: آیا زنان از قصاص و عفو در قتل عمد ارث می‌برند؟ امام فرمودند: «نه و آن برای عصبه می‌باشد» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۹، ص۳۷۹).

۳-۲. نقد و ارزیابی روایات دستهٔ دوم

الف) برخی قائل به ضعف سند این روایات می‌باشند؛ از جمله شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ج۱۵، ص۲۲۸) و محمد باقر مجلسی نیز سند حدیث را ضعیف دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج۲۴، ص۱۸۰).

ب) این روایات مورد استناد فقها قرار نگرفته‌اند تا به‌وسیلهٔ عمل اصحاب ضعف سند آن‌ها جبران شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص۴۷۱).

ج) روایات دیگری با این روایات تعارض دارند؛ از قبیل روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام که: «عفو هر صاحب سهمی جایز است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۳؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷) یا روایت ابی‌مریم از امام باقر علیه‌السلام که فرمود امام علی علیه‌السلام حکم کرد که عفو هر صاحب سهمی جایز است (کلینی، ۱۴۰۷: ج۷، ۳۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج۲۴، ص۱۸۰).

شیخ طوسی در استبصار برای حل تعارض بین روایات اظهار داشته که مبتنی بر دو وجه می‌توان تنافی میان این روایات را رفع کرد:

> وجه اول آن است که برای رفع تعارض آن‌ها بگوییم: «کسی که از دیه سهم دارد حق عفو هم دارد، مگر زن که حق قصاص و عفو ندارد». وجه دوم آن‌که بگوییم این اخبار متضمن حق ولی مقتول در قصاص جانی‌اند اما زن، ولی مقتول محسوب نمی‌شود؛ زیرا ولی مقتول کسی است که برای او حق عفو و دیه وجود دارد و زن دارای چنین حقی نیست (طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۳).

ولی این نظر شیخ مورد قبول نیست؛ زیرا این روایات به‌خاطر ضعف سند و غیر قابل استناد بودن، توان تخصیص روایات دستهٔ اول را ندارند.

بنابراین، این روایات با ملاحظهٔ ایرادات یادشده توان مقابله با روایات دستهٔ اول را ندارند؛ علاوه بر این‌که نمی‌توان اطلاقات و عمومات قرآنی را به این‌ها تقیید و تخصیص داد. پس نمی‌توان با استناد به این روایات قائل به حرمان زوجین از حق قصاص شد.

۳. دلیل عقل

برخی قائل شده‌اند که قصاص برای ولی دم است تا بدین‌وسیله تشفی و تسکینی باشد برای خشم حاصل از قتل اما در زوجیت رابطهٔ خویشاوندی نسبی وجود ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ج۱۳، ص۴۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ص۱۳). بنابراین، حق قصاص که به‌خاطر تشفی

برای خویشاوندان نسبی است، برای زوج و زوجه وجود ندارد.

۱-۳. نقد دلیل عقلی

بر دلیل فوق اشکالاتی به شرح زیر وارد شده است:

یک. هدف از قصاص تشفی نیست، بلکه هدف از آن حیات است چنان که قرآن کریم تصریح فرموده: «**وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**»؛ ای خردمندان! حکم قصاص برای حفظ حیاط شماست تا از قتل یکدیگر بپرهیزید (بقره، آیهٔ ۱۷۹). به فرض این‌که هدف از قصاص تشفی باشد، این اجتهاد در مقابل نص است، و همچنین تشفی اختصاص به رابطهٔ خویشاوندی ندارد، بلکه در مورد زوجین نیز هست؛ زیرا هرکدام از زوجین مایهٔ آرامش دیگری است، همان‌طور که وجدان نیز بر آن شهادت می‌دهد (صانعی، ۱۳۸۲: ص۴۷۷). علاوه برآن، تشفی دایر مدار عاطفه است که بین زوجین وجود دارد، حتی در مواردی از رابطهٔ عاطفی بین خویشاوندان نسبی بیشتر است. زوجین مایهٔ آرامش و آسایش یکدیگر می‌باشند و گاهی بیشتر از سایر بستگان نیازمند تشفی‌اند.

دو. دلیل عقلی با وجود عموم ادلهٔ ارث و نصوص آیات و روایات، توان معارضه با این عمومات و اطلاقات را ندارد. در مراتب ادلهٔ احکام، دلیل عقلی در جایی حجت است که نص شرعی نباشد. از طرف دیگر، دلیل حجیت عقل، قطع می‌باشد و این‌جا قطعی بر عدم توارث زوجین از حق قصاص نیست.

سه. زوجین با از دست دادن همدیگر بیشترین آسیب روحی را می‌بینند و شاید آن‌ها در کنار پدر و مادر مقتول در صف اول خواستاران تشفی باشند.

۴. اجماع

برخی از فقها اجماع را به‌عنوان مهمترین دلیل بر حرمان زوجین از حق قصاص بیان کرده‌اند؛ مانند شیخ طوسی که می‌فرماید: «زوجین از قصاص ارث نمی‌برند و در این باره

بین فقهای ما خلافی نیست، تنها از دیه ارث می‌برند» (طوسی، ۱۳۷۸: ج۷، ص۵۴؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج۵، ص۱۵۳). به نظر شهید ثانی به اجماع فقها زوج و زوجه از حق قصاص ارث نمی‌برند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق: ج۸، ص۳۸). فیض کاشانی نیز ادعای اجماع بر محرومیت زوجین از قصاص کرده (فیض کاشانی، بی‌تا: ص۱۳۸)، فاضل هندی هم ادعای اتفاق فقها بر عدم ارث‌بردن زوجین از قصاص دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج۱۱، ص۱۴۸) و سبزواری نیز ادعای اجماع بر محرومیت زوجین از قصاص کرده است (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج۲، ص۸۰۲). همین‌طور صاحب جواهر بر محرومیت زوجین از حق قصاص ادعای وجود اجماع محصل و منقول کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۳۹، ص۴۷). کاشف الغطاء نوشته: «زوجین از حق قصاص ارث نمی‌برند؛ به‌دلیل اجماع منقول و فتاوی فقها، چون قصاص برای تشفی ارحام است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ص۱۳).

۱-۴. نقد و بررسی اجماع

یک. اجماع یک دلیل مستقل در مقابل قرآن و سنت و در عرض آن به‌عنوان یک منبع اجتهاد نیست؛ بلکه فقط در صورتی معتبر است که کاشف از قول معصوم‌علیه‌السلام باشد. بنابراین، حجیت آن در حقیقت همان قول معصوم است که اجماع آن را کشف می‌کند و اگر کاشف نباشد معتبر نمی‌باشد. پس زمانی که به قول معصوم علم و قطع حاصل نشود- هرچند به‌طور ظنی کاشف از قول معصوم باشد- ارزشی نخواهد داشت. این در حالی است که روایاتی مثل روایت زراره از معصوم‌علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۳: همو، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ۱۷۷) بر ارث‌بری زوجین از حق قصاص دلالت دارند. اجماع ادعاشده با آیاتی که پیش از این بیان شدند نیز منافات دارد.

دو. با توجه به وجود برخی روایات که شائبهٔ محرومیت ارث‌بری زوجین از حق قصاص از آن‌ها احساس شود هرچند دارای اشکالاتی هستند، این اجماع، مدرکی به حساب می‌آید؛ زیرا این احتمال وجود دارد که اجماع‌کنندکان به دلیل وجود این روایات اجماع کرده باشند و

چنین اجماعی حجیت و کاشفیتی نخواهد داشت و اجماع اصطلاحی اصولی شمرده نمی‌شود. این روایات با آیات قرآن کریم و روایات دستهٔ اول از قبیل روایت ابی‌مریم از امام باقر علیه‌السلام که طبق آن امام علی علیه‌السلام به این‌که عفو هر صاحب سهمی جایز است حکم کرده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۷، ص۳۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۵) یا روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج۲۹، ص۱۱۶؛ طوسی ۱۳۹۰: ج۴، ص۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۱۰، ص۱۷۷) تعارض دارند و توان مقاومت با آیات قرآن کریم و روایات دستهٔ اول را ندارند.

سه. برخی از فقها در این زمینه سکوت کرده‌اند. با بررسی نظرات فقها دیده می‌شود که بحث از محرومیت زوجین از حق قصاص از زمان شیخ طوسی شروع شده که ایشان قایل به وجود اجماع شده، ولی با بررسی‌هایی در کتاب‌های متقدمین و بزرگان فقه قبل از ایشان در مورد محرومیت زوجین از حق قصاص سخنی بیان نکرده‌اند؛ از جمله شیخ مفید در المقنعة، المسائل الصاغانیة و احکام النساء، الاعلام بما اتفقت علیه الامامیة؛ ابن‌بابویه در مجموعه فتاوی ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، المقنع، معانی الاخبار و الهدایة فی الاصول والفروع؛ سید مرتضی در الانتصار فی انفرادات الامامیة و رسائل شریف؛ ابن‌عقیل در مجموعه فتاوی ابن‌عقیل؛ ابن‌براج طرابلسی در جواهر الفقه؛ راوندی در فقه القران؛ سلار دیلمی در المراسم العلویة والاحکام النبویة؛ ابن‌زهره حلبی در غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع؛ ابن‌حمزه طوسی در الوسیلة الی نیل الفضیلة.

عدم بیان مسأله و وجود شک در این‌که این مشکوک از عموم عام خارج شده یا نه، باعث عدم تخصیص عام و شمول این عمومیت ارث‌بردن زوجین از حق قصاص می‌شود. در حالی‌که این بزرگان در مورد ارث‌بردن از دیهٔ زوجین بحث کرده و قایل به ارث‌بردن زوجین از دیهٔ همدیگر شده‌اند (ر.ک: مفید ۱۴۱۳ق: ص۷۰۲؛ ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ج۲، ص۱۶۳).

چهار. برخی فقها از ارث حق قصاص فقط کلالهٔ امی را استثناء کرده‌اند. مثل ابوصلاح حلبی که می‌گوید: «ولی دم حق مطالبهٔ قصاص یا دیه یا عفو دارد، این حکم دربارهٔ اولیای

مقتول است که آن‌ها چنین حقی دارند به‌جز کلالهٔ امی که چنین حقی ندارند (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ص۳۸۹).

پنج. گروهی که در این زمینه ادعای اجماع دارند چند دسته‌اند:

برخی قائل به وجود اجماع محصل و منقول‌اند؛ مثل صاحب جواهر که می‌فرماید: «هر که مال را به ارث می‌برد قصاص را نیز به ارث می‌برد به‌جز زوج و زوجه که به اجماع محصل و منقول، مستحق قصاص نیستند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۴۲، ص۲۸۳)؛ برخی قائل به وجود اجماع منقول‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۵، ص۱۵۳؛ کاشانی، بی‌تا: ج۲، ص۱۳۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج۱۱، ص۱۴۸)؛ برخی دیگر قائل‌اند فقها مدعی اجماع شده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج۲، ص۸۰۲)؛ برخی قائل به عدم وجود خلاف در این مسأله هستند، مانند ابن‌ادریس حلی در سرائر (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج۳، ص۳۲۷)؛ برخی قائل به عدم وجدان خلاف‌اند، مثل محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج۱۳، ص۴۲۶)؛ برخی با عبارتِ «ظاهر چنین است» نظر خود را بیان داشته‌اند، مانند تبریزی از فقهای معاصر (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ص۲۴۲) و بعضی نیز قائل به این‌اند که «این مسأله مشهور بین فقهاست»؛ از جملهٔ آنان سبحانی از فقهای معاصر در کتاب نظام الارث فی الشریعة الاسلامیة (سبحانی، ۱۴۱۵ق: ص۷۸).

با بررسی دلیل اجماع بر مسأله پی می‌بریم که هم بحث صغروی اجماع و هم بحث کبروی آن محل نظر و اشکال است.

الف) اجماع از نظر صغروی (انعقاد و وجود اجماع):

۱) در این مسأله به نظر می‌رسد از اساس اجماعی وجود نداشته باشد؛ زیرا با اختلاف و تشتت آرای فقها در مورد وجود اجماع که با عبارات «عدم خلاف، عدم وجدان خلاف، ادعای اجماع و...» بیان شد اصل وجود اجماع، مشکوک است.

۲) وجود اجماع از این جهت نیز مشکوک است که فقهای متقدم هیچ بحثی در این مورد نکرده‌اند و این مسأله را مسکوت گذارده‌اند، پس این مسأله در عموم عام باقی می‌ماند.

ب) اجماع از نظر کبروی (حجیت چنین اجماعی):

۱) اجماعی می‌تواند حجت باشد و ما را از موافقت امام‌علیه‌السلام مطمئن سازد که مدرکی و مقطوع الاول نباشد.

۲) شیخ طوسی دلیل حجیت اجماع را قاعدهٔ لطف می‌داند؛ یعنی اگر در یک عصر، نسبت به مسأله‌ای، آیه و روایتی وجود نداشته باشد و عقل نیز نتواند نظر بدهد، اگر تمام فقها اتّفاق نظر پیدا کنند، عقلا این اجماع و اتّفاق فقهای یک عصر، مستلزم رضایت و رأی امام‌علیه‌السلام خواهد بود؛ چون در صورت اشتباه مجمعین بر امام از باب لطف واجب است اظهار خلاف کند، یعنی در واقع اگر اتفاق و اجماع علما بر خلاف حکم خدا باشد، قاعدهٔ لطف اقتضا دارد که امام‌علیه‌السلام به‌عنوان مخالف اظهار نظر نماید و یا یکی از علما را وادار نماید تا با اجماع آن‌ها مخالفت نماید.

شیخ انصاری در این زمینه می‌فرماید: «تمام اجماعات شیخ طوسی به قاعدهٔ لطف مستند است» (اعتمادی تبریزی، بی‌تا: ج۱، ص۱۵۷). اصولیون حجت‌بودن اجماع از طریق لطف را نمی‌پذیرند؛ از جمله شیخ انصاری که فرموده است: «استناد به قاعدهٔ لطف بنا بر آنچه شیخ طوسی در کتاب العدة ذکر کرده صحیح نیست و اگر علم به استناد حکایت‌کننده از طریق قاعدهٔ لطف حاصل شود وجهی برای تکیه بر حکایت او نیست؛ زیرا از قول امام معصوم‌علیه‌السلام حکایت نکرده است» (همان). در جایی دیگر می‌فرماید: «این‌که گفته شود اتفاق علما ماعدای امام براساس قاعدهٔ لطف از صدور حکم کشف می‌کند، چنان‌که شیخ طوسی به آن قائل شده است، اجماع اصطلاحی نیست» (همان: ص۱۵۳).

علامه مظفّر نیز از مطلب مزبور پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

> قاعدهٔ لطف را قبول نداریم؛ به این معنا که خود مردم باعث غیبت امام‌علیه‌السلام شده‌اند، از این‌رو در عصر غیبت، قاعدهٔ لطف چنین وظیفه‌ای را برای امام‌علیه‌السلام ثابت نمی‌کند؛ یعنی جلوگیری از وقوع در خطا بر امام‌علیه‌السلام واجب نمی‌باشد. یعنی کسی که در قاعدهٔ لطف تشکیک نموده علاوه بر پاسخی که ذکر شد یک پاسخ نقضی نیز می‌تواند ارائه

کند و آن این است که مسائل مورد خلاف در فقه زیاد و فراوان است و اکثر برخلاف واقع رأی می‌دهند و دچار خلاف واقع می‌شوند؛ اگر قاعدهٔ لطف حتی در زمان غیبت اقتضا داشته باشد که امام‌علیه‌السلام از وقوع در خطا جلوگیری کند، باید بر امام واجب باشد که در مسائل اختلافی، از وقوع در مخالفت حکم واقعی ممانعت کند و اختلافات را به‌کلّی ریشه‌کن نماید و یا لااقل اختلافات را تقلیل بدهد؛ حال آن‌که هیچ‌کسی نگفته است چنین وظیفه‌ای بر امام‌علیه‌السلام واجب می‌باشد. بنابراین وقتی قاعدهٔ لطف نتواند وظیفهٔ جلوگیری از خطا را بر امام واجب نماید دربارهٔ به اجماعی که حاصل شده است، احتمال می‌رود که برخلاف واقع باشد و با وجود چنین احتمالی مجال برای حصول قطع، بقول معصوم، از اجماع، باقی نمی‌ماند. علاوه‌برآن، لازمهٔ طریق لطف آن است که اجماع برخلاف آیات قرآن و سنت قطعی نباشد تا اجماع مجمعین کاشف از قول معصوم‌علیه‌السلام باشد. (مظفر، ۱۳۷۰: ج۲، ص۱۹۲).

۳) اجماع منقول بنا بر نظر برخی اصولیون شیعه حجت نیست (انصاری، بی‌تا: ج۱، ص۷۷۵). از جانب دیگر اجماعی از نظر شیعه حجت است که کاشف از قول معصوم‌علیه‌السلام باشد وگرنه به صرف وجود اتفاق فقها بر یک مسأله نمی‌توان حکمی را ثابت کرد. در این مسأله اجماع، مقطوع الاول است؛ به‌خاطر همین بر فرض حجت بودن اجماع منقول، این اجماع کاشف از قول معصوم‌علیه‌السلام نمی‌تواند باشد و چنین اجماعی حجت نیست.

با این بیانات، اجماع به‌عنوان مهمترین منبع فقها رد می‌شود و توان تخصیص عمومات پیشین را نیز ندارد.

۵. اصل و قاعده

اصل عدم حرمان همهٔ ورثه (اعم از سببی و نسبی) از حق قصاص است، هرکس وارث مال است وارث قصاص هم است (حلی، ۱۴۰۸ق: ج۴، ص۲۱۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق: ج۲، ص۱۹۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۴۲، ص۲۸۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج۲۸، ص۲۸۴؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ج۴، ص۲۵۶؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۲، ص۵۳۴). صاحب جواهر الکلام در این زمینه می‌گوید که ابن‌فضال ادعای

اجماع کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج۴۲، ص۲۸۳).

اطلاق قاعدهٔ «الزّوجُ وَالزّوجَةُ یَرِثَانِ مَعَ کُلِ وَارِثٍ لایَمنَعَانِ وَلایُمنَعَانِ»؛ زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند و هیچ‌گاه نه آن‌ها مانع ارث دیگران می‌شوند و نه دیگران مانع ارث آن‌ها (کاشانی، بی‌تا: ص۶۴) شامل ارث‌بردن قصاص نیز می‌شود.

۶. زوال علقهٔ زوجیت با فوت یکی از زوجین

بعضی از فقها بر این باورند که با قتل یکی از زوجین، علقهٔ زوجیت میان‌شان گسسته می‌گردد؛ بنابراین وجهی برای استفاده از حق قصاص، باقی نمی‌ماند. سرخسی از اهل تسنن نوشته: «مالک (پیشوای مذهب مالکیه) گفته زوج و زوجه از دیه ارث نمی‌برند؛ زیرا وجوب دیه بعد از مرگ است، در حالی‌که علقهٔ زوجیت به سبب مرگ گسسته می‌گردد» (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ج۲۶، ص۱۵۷) نووی گفته: «قصاص برای تشفی است، و زوجیت با مرگ زایل می‌شود» (نووی، بی‌تا: ج۱۸، ص۴۴۰) و در کتاب نیل الاوطار آمده است: «حق خون‌خواهی به ورثهٔ نسبی اختصاص دارد؛ زیرا قصاص برای تشفی تشریع شده، در حالی‌که رابطه و علقهٔ زوجیت با مرگ از بین می‌رود» (شوکانی، ۱۹۷۳م: ج۷، ص۱۷۶).

۱-۵. نقد و بررسی این دلیل

انحلال زوجیت پس از مرگ، اثبات نشده و برخی از احکام فقهی مانند غسل و کفن‌کردن زن توسط شوهرش جایز است و این دلیلی بر عدم گسستن علقه و رابطهٔ زوجیت بعد از مرگ است. آیت‌الله سبحانی در این زمینه گفته‌اند: «زوجیت با وفات از بین نمی‌رود، چرا که زوج می‌تواند بعد از وفات زوجه، او را غسل دهد» (سبحانی، ۱۴۱۵ق: ص۷۹).

۷. محدود کردن دایرهٔ حق قصاص

اسلام درصدد محدود کردن دایرهٔ قصاص بوده و از این‌رو زوجین را از حق قصاص محروم کرده است. از قرائن آن توصیه‌های قرآن و سنت به عفو و گذشت از قاتل است (ر.ک: کشاورز

و ناصری‌مقدم ۱۳۸۸: ص۳۰-۲۰۷).

۱-۷. نقد و بررسی این دلیل

اگر بنا بر محدود کردن حق قصاص می‌بود سزاوار بود شارع مقدس، عصبه را از حق قصاص محروم کند؛ چون در مقایسهٔ رابطهٔ عصبه با مقتول نسبت به رابطهٔ زوجین با یکدیگر کاملا روشن می‌شود که رابطهٔ عصبه با مقتول رابطه‌ای ضعیف است؛ در حالی‌که رابطهٔ وابستگی و پیوند زوجین با یکدیگر بسیار عمیق و استوار است. زوجین عمری باهم می‌گذرانند، در تربیت فرزندان و سختی‌ها شریک و یار یکدیگرند، هیچ چیزی نمی‌تواند برابر با وابستگی عاطفی مشترک زوجین نسبت به فرزندان باشد که خود این موجب پیوند عاطفی بین زوجین شود؛ هرچند به عللی ممکن است موارد شاذ و نادری برخلاف این نیز وجود داشته باشد.

نتیجه

با بررسی ادلهٔ حرمان زوجین از حق قصاص روشن شد دلیل قانع‌کننده‌ای که بتواند عمومات آیات و روایات را مبنی بر ارث‌بردن تمام وراث از حق قصاص را محروم کند، وجود ندارد؛ بلکه مستندات اعم از اصل و عموم ادلهٔ ارث بر عدم حرمان زوجین از حق قصاص دلالت دارند. با توجه به دلیل تشفی باید قائل به ارث‌بردن حق قصاص زوجین از هم شد، نه این‌که درصدد رد آن برآمد. طبق اطلاق آیات قصاص و روایات واردشده مبنی بر این‌که هر وارثی حق عفو از قصاص را دارد، زوجین حق قصاص دارند و تخصیص یا تقیید اطلاق آیات و روایات نیاز به دلیل متقنی دارد که وجود ندارد. هدف از قصاص، حیات است نه تشفی؛ علاوه بر آن‌که تشفی در مورد زوجین نیز صدق می‌کند؛ زیرا رابطهٔ عاطفی بین زوجین کمتر از رابطهٔ عاطفی بین خویشاوندان نسبی نیست.

مهم‌ترین دلیلی که قائلان به محرومیت زوجین از حق قصاص به آن استناد کرده‌اند اجماع

است که با بررسی آن معلوم گردید هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی محل اشکال و تأمل است و توان معارضه با عمومات آیات و روایات را ندارد. اجماع مورد استناد برای محرومیت زوجین از حق قصاص مدرکی است و اجماع اصطلاحی نیست که بتواند از قول معصوم کشف کند؛ اجماع نزد شیعه حجت و دلیل معتبري به حساب نمي‌آید مگر این‌که از رأي امام علیه السلام کشف کند، این هم مشروط بر عدم وجود دلیل قرآنی و روایی است و اگر اجماع روی آیه‌ای یا حدیثی تکیه کند، باید به آن آیه یا حدیث رجوع شود. بنابراین، این اجماع حجت نمی‌باشد؛ زیرا نمی‌تواند از رأی معصوم کشف کند و یک اجماع مدرکی است.

پیشنهاد

با بررسی دلایل مورد استناد پیشنهاد می‌شود مادهٔ (۳۵۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شود و زوجین نیز جزء وارثان حق قصاص قرار گیرند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، بیروت، ١٤١٥ق.

ابن‌ادریس، محمد بن‌منصور، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ١٤١٠ق.

ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز، ***المهذب***، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ١٤٠٦ق.

ابوصلاح حلبی، تقی بن‌نجم، ***الکافی فی الفقه***، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، اصفهان، ١٤٠٣ق.

اردبیلی، احمدبن‌محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان***، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ١٤٠٣ق.

اشکوری، محمد بن علی، ***تفسیر شریف لاهیجی***، دفتر نشر داد، چاپ اول، تهران، ١٣٧٣ش.

اصغری، عبدالله، ***أوضح الشروح فی فرائد الأصول***، بی‌نا، چاپ اول، قم، ١٣٨٣ش.

امام خمینی، روح‌الله، ***تحریر الوسیلة***، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، قم، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***فرائد الاصول***، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، بی‌تا.

بحرالعلوم، محمد بن‌محمد تقی، ***بلغة الفقیه***، منشورات مکتبة الصادق علیه‌السلام، چاپ چهارم، تهران، ١٣٦٢ق.

بکری دمیاطی، ابن السید محمد شطا، ***اعانة الطالبین***، دار الفکر للطباعة والنشر، بیروت، ١٤١٨ق.

بیهقی، أبوبکرأحمدبن الحسین، ***معرفة السنن والآثار***، دار الوعی، حلب، ١٤١٢ق.

تبریزی، جواد، ***تنقیح مبانی الأحکام*** (کتاب القصاص)، دار الصدیقة الشهیدة٣، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.

جبعی عاملی، زین‌الدین بن‌علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم، ١٤١٠ق.

ـــــــــــ، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، قم، ١٤١٣ق.

جمعی از پژوهشگران، ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت***علیهم‌السلام، زیر نظر آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، قم، ١٤٢٦ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، ***وسائل الشیعة***، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، ١٤٠٩ق.

حفنی، عبدالمنعم، ***موسوعة القرآن العظیم***، مکتبة مدبولی، چاپ اول، قم، ٢٠٠٤م.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، ***تفسیر روح البیان***، دار الفکر، چاپ اول، بیروت، بی‌تا.

حلی، جعفر، ***شرائع الاسلام***، مؤسسهٔ اسماعیلیان، قم، ١٤٠٨ق.

حلی، حسن‌بن‌یوسف، ***ارشاد الاذهان***، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٤١٠ق.

خویی، سید ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، انتشارات إحیاء آثار الإمام الخوئی رحمه‌الله، قم، ١٤٢٢ق.

ـــــــــــ، ***معجم رجال الحدیث***، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، قم، ١٤١٣ق.

ـــــــــــ، ***منهاج الصالحین***، مدینة العلم، چاپ بیست‌وهشتم، قم، ١٤١٠ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، ***نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء***، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، قم، ١٤١٥ق.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذب الأحکام***، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، قم، ١٤١٣ق.

سلطان علی‌شاه، سلطان محمدبن‌حیدر، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت، ١٤٠٨ق.

صانعی، یوسف، ***فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیلة*** (کتاب قصاص)، مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی رحمه‌الله، تهران، ١٣٨٢ش.

صدیق‌حسن‌خان، محمدصدیق، ***نیل المرام من تفسیر آیات الأحکام***، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٤ق.

طباطبایی، محمدحسین، ***تفسیر المیزان***، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم، ١٣٧٤ش.

طبرانی، سلیمان بن‌احمد، ***التفسیر الکبیر؛ تفسیر القرآن العظیم***، دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ٢٠٠٨م.

طبرسی، فضل بن‌حسن، ***تفسیر مجمع البیان***، فراهانی، چاپ اول، تهران، بی‌تا.

طوسی، محمد بن‌حسن، ***الاستبصار***، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ق.

ـــــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱٤۰۷ق.

ـــــــــــــ، ***الخلاف***، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱٤۰۷ق.

ـــــــــــــ، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***کنز العرفان فی فقه القرآن***، المکتبة الاسلامیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ش.

فاضل‌هندی، محمدبن‌حسن، ***کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام***، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱٤۱٦ق.

فیض کاشاني، محمد بن‌شاه‌مرتضی، ***مفاتیح الشرائع***، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، بی‌تا.

قمی‌مشهدی، محمد بن‌محمدرضا، ***تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب***، سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳٦۸ش.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ***تفسیر خلاصه منهج الصادقین***، المکتبة الرضویة، چاپ اول، تهران، ۱۳٦۳ش.

ـــــــــــــ، ***زبدة التفاسیر***، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، قم، ۱٤۲۳ق.

کاشانی، ملاحبیب‌الله، ***تسهیل المسالک الی المدارک***، ترجمه محمدباقر حسینی، چاپخانه اسلامی، قم، بی‌تا.

کاشف‌الغطاء، حسن بن‌جعفر بن‌خضر، ***أنوار الفقاهة*** (کتاب النکاح)، مؤسسة کاشف‌الغطاء، چاپ اول، نجف، ۱٤۲۲ق.

کاظمی فاضل جواد، جواد بن‌سعید، ***مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام***، المکتبة الرضویة، چاپ دوم، تهران، ۱۳٦۵ق.

کلینی، محمد بن‌یعقوب، ***الکافی***، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱٤۰۷ق.

کشاورز، علی و حسین ناصری‌مقدم، «***درنگی در محرومیت زوجین از حق قصاص***»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال ۱۳۸۸ شماره پیاپی ۸۳/۱، ص۲۳۰-۲۰۷.

لنکراني، محمدفاضل، ***إیضاح الکفایة***، انتشارات نوح، چاپ پنجم، قم، ۱۳۸۵ش.

ـــــــــــــ، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*** (القصاص)، مرکز فقهی‌ائمه

اطهار علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، ١٤٢١ق.

مجلسی، محمدباقر، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، تهران، ١٤٠٤ق.

محمدی گلپایگانی، ابوالقاسم، ***جرعه‌هایی از زلال القرآن***، بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ١٣٨٠ش.

مراغی، احمد مصطفی، ***تفسیر المراغی***، دار الفکر، چاپ اول، بیروت، بی‌تا.

مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ١٣٧٠ق.

مغربی تمیمی، ابوحنیفه، نعمان بن‌محمد، ***دعائم الإسلام***، مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ دوم، قم، ١٣٨٥ق.

مغنیه، محمدجواد، ***التفسیر الکاشف***، دار الکتاب الإسلامی، چاپ سوم، قم، ١٤٢٤ق.

مفید، محمّد بن‌محمد بن‌نعمان عکبری، ***المسائل الصاغانیة***، انتشارات محمد حسون، چاپ اول، قم، ١٤١٣ق.

نجفی، محمدحسن، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ١٤٠٤ق.

نراقی، مولی احمدبن‌محمدمهدی، ***عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام***، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ١٤١٧ق.